

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## The Impact of Thomas Piketty's Theories and Imam Muhammad al-Baqir's (A) Teachings on Reducing Economic Inequality in Islamic and Non-Islamic Countries

Mina Jalali<sup>1</sup>, Soroush Radmanesh<sup>\*2</sup>

1. Department of Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch, Isfahan, Iran
2. Department of Jurisprudence, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

\* Corresponding Author's Email: s.radmanesh235@umz.ac.ir

### ABSTRACT

Economic inequality is one of the major challenges in contemporary societies, negatively impacting social stability and economic growth. This article examines the theories of Thomas Piketty, a French economist, and the teachings of Imam Muhammad al-Baqir (A), a Shiite Imam, on reducing economic inequality. Piketty's theories, based on historical analysis and economic data, propose policies such as wealth taxation and increased financial transparency. Conversely, Imam Muhammad al-Baqir (A) emphasizes religious and ethical principles like Zakat and Khums, which aid in fair wealth distribution and reducing inequality. This article compares and integrates these two perspectives, offering comprehensive solutions for reducing economic inequality and examining successful and unsuccessful experiences in Islamic and non-Islamic countries. The results indicate that combining modern economic policies with religious principles can enhance economic justice and social stability. Financial transparency, combating corruption, and investing in public services are among the factors influencing the success of these policies. The article also provides suggestions for future research, focusing on long-term effects of combined policies and a more detailed analysis of various countries' experiences.

**Keywords:** *Economic Inequality, Thomas Piketty, Imam Muhammad al-Baqir (A), Zakat, Khums, Economic Justice, Financial Transparency.*

How to cite: Jalali, M., & Radmanesh, S. (2024). The Impact of Thomas Piketty's Theories and Imam Muhammad al-Baqir's (A) Teachings on Reducing Economic Inequality in Islamic and Non-Islamic Countries. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(1), 13-23.



تاریخ ارسال: ۱۴ بهمن ۱۴۰۲  
 تاریخ بازنگری: ۱۸ اسفند ۱۴۰۲  
 تاریخ پذیرش: ۳۰ اسفند ۱۴۰۲  
 تاریخ چاپ: ۲۵ فروردین ۱۴۰۳

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

# تأثیر نظریات توماس پیکتی و امام محمد باقر (ع) بر کاهش نابرابری اقتصادی در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی

مینا جلالی<sup>۱</sup>، سروش رادمنش<sup>۲\*</sup>

۱. دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشکده فقه، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: s.radmanesh235@umz.ac.ir

### چکیده

نابرابری اقتصادی یکی از چالش‌های عمده در جوامع معاصر است که تأثیرات منفی بر پایداری اجتماعی و رشد اقتصادی دارد. این مقاله به بررسی نظریات توماس پیکتی، اقتصاددان فرانسوی، و تعالیم امام محمد باقر (ع)، یکی از امامان شیعه، در زمینه کاهش نابرابری اقتصادی می‌پردازد. نظریات پیکتی مبتنی بر تحلیل‌های تاریخی و داده‌های اقتصادی است و سیاست‌هایی همچون مالیات بر ثروت و افزایش شفافیت مالی را پیشنهاد می‌دهد. در مقابل، امام محمد باقر (ع) بر اصول دینی و اخلاقی همچون زکات و خمس تأکید دارد که به توزیع عادلانه‌تر ثروت و کاهش نابرابری کمک می‌کند. این مقاله با مقایسه و ترکیب این دو دیدگاه، راهکارهایی جامع برای کاهش نابرابری اقتصادی ارائه می‌دهد و تجربیات موفق و ناموفق کشورهای اسلامی و غیر اسلامی را بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که ترکیب سیاست‌های اقتصادی مدرن با اصول دینی می‌تواند به بهبود عدالت اقتصادی و پایداری اجتماعی منجر شود. همچنین، شفافیت مالی، مقابله با فساد و سرمایه‌گذاری در خدمات عمومی از جمله عواملی هستند که بر موفقیت این سیاست‌ها تأثیرگذارند. این مقاله پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی در زمینه بررسی اثرات بلندمدت سیاست‌های ترکیبی و تحلیل جامع‌تر از تجربیات کشورهای مختلف ارائه می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** نابرابری اقتصادی، توماس پیکتی، امام محمد باقر (ع)، زکات، خمس، عدالت اقتصادی، شفافیت مالی.

نحوه استناددهی: جلالی، مینا، و رادمنش، سروش. (۱۴۰۳). تأثیر نظریات توماس پیکتی و امام محمد باقر (ع) بر کاهش نابرابری اقتصادی در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۱)، ۲۳-۱۳.



کشورهای مختلف جهان به کار گرفته شود. ترکیب این دو دیدگاه می‌تواند به ارائه راهکارهای موثرتری برای کاهش نابرابری اقتصادی منجر شود.

هدف از این مقاله بررسی تأثیر نظریات توماس پیکتی و تعالیم امام محمد باقر (ع) بر کاهش نابرابری اقتصادی در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی است. به منظور دستیابی به این هدف، سوالات تحقیق به شرح زیر مطرح می‌شوند:

- نظریات توماس پیکتی درباره نابرابری اقتصادی چیست و چه راهکارهایی برای کاهش آن پیشنهاد می‌دهد؟
- تعالیم امام محمد باقر (ع) درباره عدالت اقتصادی و توزیع ثروت چیست؟
- چگونه می‌توان این دو دیدگاه را با هم مقایسه و ترکیب کرد تا به راهکارهای موثرتری برای کاهش نابرابری اقتصادی دست یافت؟
- نمونه‌های عملی موفق از اجرای این نظریات و تعالیم در کشورهای مختلف چگونه بوده است؟

### نظریات توماس پیکتی

#### مروری بر نظریات توماس پیکتی

#### نظریه سرمایه در قرن بیست و یکم

توماس پیکتی، اقتصاددان فرانسوی، در کتاب برجسته خود "سرمایه در قرن بیست و یکم" به بررسی تاریخیچه و تحولات نابرابری درآمد و ثروت در کشورهای توسعه‌یافته از قرن هجدهم تا بیست و یکم پرداخته است. او در این کتاب نشان می‌دهد که نابرابری اقتصادی در طی زمان همواره در حال افزایش بوده و این مسئله به ویژه در دهه‌های اخیر شدت یافته است (Pressman, 2015). پیکتی معتقد است که نرخ بازگشت سرمایه معمولاً بیشتر از نرخ رشد اقتصادی است که این امر موجب تجمع ثروت در دست عده‌ای معدود و افزایش نابرابری می‌شود.

نابرابری اقتصادی یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی و اقتصادی در دنیای معاصر است که می‌تواند به ناپایداری‌های اجتماعی و کاهش رشد اقتصادی منجر شود. این موضوع نه تنها در کشورهای در حال توسعه بلکه در کشورهای توسعه‌یافته نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای مقابله با این مشکل، نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده‌اند که هر یک به نوعی به دنبال کاهش نابرابری‌های اقتصادی هستند (Badur et al., 2023).

توماس پیکتی، اقتصاددان فرانسوی، در کتاب مشهور خود "سرمایه در قرن بیست و یکم" نظریات جدیدی در مورد نابرابری اقتصادی و چگونگی کاهش آن ارائه کرده است (Pressman, 2015). از سوی دیگر، تعالیم امام محمد باقر (ع) که یکی از امامان شیعه و از پیشوایان فکری و دینی مسلمانان است، نیز اصول و قواعدی برای عدالت اقتصادی و کاهش نابرابری ارائه کرده است (Abbas & Amin Tabataba'i, 2021).

نابرابری اقتصادی به دلایل مختلفی از جمله نابرابری در توزیع درآمد، ثروت، فرصت‌های آموزشی و بهداشتی، و همچنین دسترسی به منابع و امکانات اجتماعی ایجاد می‌شود. این نابرابری‌ها می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اجتماعی، افزایش جرم و جنایت، کاهش سطح رضایت عمومی، و حتی ناپایداری سیاسی شود. از این رو، مطالعه و بررسی راهکارهای کاهش نابرابری اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است (Rezaei & Hajizadeh, 2019; Rój, 2020; Sandefur, 2008).

تعالیم دینی و نظریات علمی هر دو می‌توانند در ارائه راهکارهای جامع و کارآمد برای کاهش نابرابری اقتصادی موثر باشند. تعالیم امام محمد باقر (ع) با تأکید بر عدالت اجتماعی و اقتصادی، می‌تواند الگوهای ارزشمندی برای کشورهای اسلامی ارائه دهد. در مقابل، نظریات توماس پیکتی با رویکردی علمی و اقتصادی به تحلیل و پیشنهاد راهکارهای نوین می‌پردازد که می‌تواند در

## بررسی نابرابری درآمد و ثروت

پیکتی در تحلیل‌های خود به تفاوت‌های عمده‌ای میان نابرابری درآمد و ثروت اشاره می‌کند. وی می‌گوید که نابرابری درآمد بیشتر ناشی از تفاوت در دستمزدها و پاداش‌های مالی است، در حالی که نابرابری ثروت به تفاوت در مالکیت دارایی‌ها و سرمایه‌ها برمی‌گردد (Pressman, 2015). بر اساس مطالعات او، در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، درصد بالایی از ثروت در اختیار درصد کمی از جمعیت است که این مسئله به ناپایداری اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود.

### سیاست‌های پیشنهادی پیکتی برای کاهش نابرابری

پیکتی برای مقابله با نابرابری اقتصادی، چندین سیاست را پیشنهاد می‌دهد. از جمله این سیاست‌ها، می‌توان به مالیات بر ثروت جهانی، افزایش مالیات بر درآمدهای بالا، و ایجاد شفافیت بیشتر در نظام مالی جهانی اشاره کرد (Pressman, 2015). او معتقد است که مالیات بر ثروت جهانی می‌تواند به توزیع مجدد ثروت و کاهش نابرابری کمک کند. همچنین، افزایش مالیات بر درآمدهای بالا می‌تواند منابع لازم برای سرمایه‌گذاری در خدمات عمومی مانند آموزش و بهداشت را فراهم آورد که در نهایت به کاهش نابرابری منجر می‌شود.

### تحلیل و نقد نظریات پیکتی

#### مزایا و معایب نظریات

نظریات پیکتی در زمینه نابرابری اقتصادی به دلیل داشتن پشتوانه قوی تاریخی و داده‌های گسترده، از مزایای بسیاری برخوردارند. یکی از نقاط قوت این نظریات، تاکید بر اهمیت توزیع مجدد ثروت و نقش دولت در کاهش نابرابری است. با این حال، برخی از منتقدان معتقدند که اجرای سیاست‌های پیشنهادی پیکتی، به ویژه مالیات بر ثروت جهانی، در عمل بسیار دشوار و پیچیده است. همچنین، برخی از اقتصاددانان بر این باورند که افزایش مالیات بر

درآمدهای بالا می‌تواند به کاهش انگیزه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری منجر شود (Mavani, 2010).

### بررسی تجربیات کشورهای مختلف در استفاده از نظریات پیکتی

تعدادی از کشورها تلاش کرده‌اند تا برخی از سیاست‌های پیشنهادی پیکتی را به کار گیرند. برای مثال، فرانسه و سوئد تجربه‌های موفقی در زمینه اعمال مالیات بر ثروت داشته‌اند که به کاهش نابرابری کمک کرده است. با این حال، در برخی دیگر از کشورها مانند ایالات متحده، تلاش‌ها برای افزایش مالیات بر درآمدهای بالا با مقاومت‌های سیاسی و اقتصادی مواجه شده و نتایج مطلوبی به دست نیامده است (Mavani, 2010). این تجربیات نشان می‌دهد که اجرای سیاست‌های کاهش نابرابری نیازمند توجه به شرایط خاص هر کشور و تطبیق با فرهنگ و نظام اقتصادی آن کشور است.

### تعالیم امام محمد باقر (ع)

#### مروری بر تعالیم امام محمد باقر (ع)

#### اصول اقتصادی در تعالیم امام

امام محمد باقر (ع)، به عنوان یکی از امامان شیعه، در تعالیم خود بر اهمیت عدالت اقتصادی و اجتماعی تاکید بسیاری داشتند. یکی از اصول کلیدی در تعالیم ایشان، تاکید بر توزیع عادلانه ثروت و درآمد است. امام باقر (ع) معتقد بود که عدالت اقتصادی باید در تمامی سطوح جامعه اجرا شود تا همه افراد از حداقل‌های معیشتی برخوردار باشند (Algar, 2002). این تعالیم بر مبنای اصولی مانند قسط و عدل، تعاون و مشارکت اجتماعی استوار است که همگی به کاهش نابرابری‌های اقتصادی کمک می‌کنند.

### مفاهیم عدالت اجتماعی و اقتصادی

تعالیم امام محمد باقر (ع) درباره عدالت اجتماعی و اقتصادی بر مبنای مفاهیم قرآنی و روایات اسلامی قرار دارد. ایشان معتقد بودند که عدالت اقتصادی نه تنها در توزیع ثروت بلکه در دسترسی برابر

## مقایسه و ترکیب نظریات

### مقایسه نظریات پیکتی و تعالیم امام محمد باقر (ع)

#### نقاط اشتراک و افتراق

نظریات توماس پیکتی و تعالیم امام محمد باقر (ع) هر دو بر اهمیت کاهش نابرابری اقتصادی تاکید دارند، اما رویکردهای آنها در این زمینه متفاوت است. پیکتی بر مبنای تحلیل‌های اقتصادی و داده‌های آماری به این نتیجه می‌رسد که نابرابری اقتصادی ناشی از تجمع ثروت در دست عده‌ای معدود است و برای مقابله با این مشکل، سیاست‌های مالیاتی پیشرفته و توزیع مجدد ثروت را پیشنهاد می‌دهد (Pressman, 2015). در مقابل، تعالیم امام محمد باقر (ع) بر اصول دینی و اخلاقی تاکید دارند که شامل توزیع عادلانه درآمد و ثروت از طریق زکات و خمس است (Abbas & Amin Tabataba'i, 2021).

یکی از نقاط اشتراک این دو دیدگاه، تاکید بر عدالت اقتصادی و توزیع مجدد ثروت است. هر دو معتقدند که نابرابری‌های شدید اقتصادی می‌تواند به ناپایداری اجتماعی و کاهش انسجام جامعه منجر شود. اما تفاوت عمده در رویکرد آنها به نحوه اجرای این اصول است؛ پیکتی از سیاست‌های مالیاتی و اقتصادی بهره می‌برد، در حالی که امام محمد باقر (ع) بر اصول دینی و اخلاقی تاکید دارد.

#### تحلیل تطبیقی

تحلیل تطبیقی این دو نظریه نشان می‌دهد که هر دو دیدگاه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. به عنوان مثال، پیکتی بر اهمیت شفافیت مالی و مالیات بر ثروت جهانی تاکید دارد، که می‌تواند با اصول دینی امام محمد باقر (ع) در زمینه زکات و خمس ترکیب شود تا یک نظام جامع‌تر و کارآمدتر برای کاهش نابرابری اقتصادی ایجاد شود (Furqani, 2019). این ترکیب می‌تواند به بهره‌برداری از مزایای هر دو دیدگاه و بهبود کارایی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی منجر شود.

به فرصت‌ها و منابع نیز باید مد نظر قرار گیرد (Abbas & Amin

Tabataba'i, 2021). این تعالیم نشان می‌دهد که امام باقر (ع)

به برابری فرصت‌ها و جلوگیری از انحصار ثروت در دست عده‌ای خاص توجه ویژه‌ای داشتند. به عقیده امام، نابرابری‌های شدید اقتصادی می‌تواند به ناپایداری‌های اجتماعی و کاهش انسجام جامعه منجر شود.

### تحلیل و کاربرد تعالیم امام محمد باقر (ع) در کاهش نابرابری

#### نقش زکات و خمس در کاهش نابرابری

یکی از ابزارهای مهم در تعالیم امام محمد باقر (ع) برای کاهش نابرابری اقتصادی، زکات و خمس است. زکات به عنوان یکی از فروع دین اسلام، نقش بسزایی در توزیع مجدد ثروت و کمک به نیازمندان دارد. امام باقر (ع) تاکید داشتند که زکات باید به صورت منظم و به میزان مشخصی از درآمد و ثروت پرداخت شود تا نیازهای فقرا و مستضعفان تامین گردد. خمس نیز که شامل پرداخت یک پنجم از سود خالص به عنوان حق امام و سادات است، می‌تواند به توزیع عادلانه‌تر ثروت در جامعه کمک کند. این دو فریضه اقتصادی نه تنها به کاهش نابرابری اقتصادی بلکه به تقویت همبستگی اجتماعی نیز کمک می‌کنند (Hamid, 2022).

#### تأثیر اصول اسلامی بر توزیع درآمد و ثروت

اصول اسلامی، به ویژه تعالیم امام محمد باقر (ع)، تأکید بسیاری بر توزیع عادلانه درآمد و ثروت دارند. یکی از مهم‌ترین این اصول، اصل عدل و انصاف است که به معنای رعایت عدالت در همه جنبه‌های زندگی، از جمله اقتصاد، است. امام باقر (ع) معتقد بودند که باید سازوکارهایی در جامعه ایجاد شود که همه افراد بتوانند از فرصت‌های برابر برای دستیابی به درآمد و ثروت برخوردار شوند (Furqani, 2019). این سازوکارها شامل ترویج فرهنگ کار و تلاش، ایجاد فرصت‌های شغلی، و حمایت از حقوق کارگران و زحمتکشان است. به عقیده امام، این اصول می‌تواند به کاهش نابرابری‌های اقتصادی و افزایش عدالت اجتماعی منجر شود.

## ترکیب نظریات برای کاهش نابرابری

چگونگی استفاده از هر دو دیدگاه در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی

در کشورهای اسلامی، می‌توان از تعالیم امام محمد باقر (ع) به عنوان یک چارچوب اخلاقی و دینی برای توزیع عادلانه ثروت بهره برد و این اصول را با سیاست‌های اقتصادی پیکتی ترکیب کرد. به عنوان مثال، می‌توان مالیات بر ثروت و درآمدهای بالا را با سازوکارهای زکات و خمس ترکیب کرد تا به توزیع عادلانه‌تر ثروت در جامعه دست یافت (Hamid, 2022).

در کشورهای غیر اسلامی، می‌توان از اصول اقتصادی پیکتی به عنوان یک مبنای علمی برای کاهش نابرابری استفاده کرد و از تعالیم امام محمد باقر (ع) به عنوان یک منبع الهام‌بخش اخلاقی بهره برد. این ترکیب می‌تواند به تقویت همبستگی اجتماعی و افزایش عدالت اقتصادی در این کشورها منجر شود.

## پیشنهادات عملی برای سیاست‌گذاران

برای کاهش نابرابری اقتصادی در کشورهای مختلف، سیاست‌گذاران می‌توانند از ترکیب نظریات پیکتی و تعالیم امام محمد باقر (ع) بهره ببرند. برخی از پیشنهادات عملی شامل موارد زیر است:

ایجاد نظام مالیاتی پیشرفته: اجرای مالیات بر ثروت و درآمدهای بالا به همراه زکات و خمس می‌تواند به توزیع مجدد ثروت و کاهش نابرابری کمک کند (Abbas & Amin Tabataba'i, 2021).

تقویت شفافیت مالی: ایجاد سازوکارهایی برای افزایش شفافیت مالی و جلوگیری از فرار مالیاتی می‌تواند به بهبود عدالت اقتصادی منجر شود (Furqani & Hamid, 2020; Goldstein & You, 2017).

سرمایه‌گذاری در خدمات عمومی: افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های آموزش، بهداشت و خدمات اجتماعی می‌تواند به

کاهش نابرابری‌های فرصت و افزایش دسترسی به منابع کمک کند (Hamzani & Khasanah, 2023; Lambden, 2023).

ترویج فرهنگ تعاون و همبستگی: آموزش و ترویج ارزش‌های اخلاقی و دینی که بر عدالت اقتصادی و تعاون تاکید دارند، می‌تواند به تقویت همبستگی اجتماعی و کاهش نابرابری کمک کند (Amiruddin, 2019; Andani, 2016).

## مطالعات موردی

### مطالعات موردی کشورهای اسلامی

#### مثال‌های موفق و ناموفق

در برخی از کشورهای اسلامی، اجرای تعالیم امام محمد باقر (ع) و ترکیب آن با سیاست‌های اقتصادی مدرن نتایج مثبتی داشته است. به عنوان مثال، ایران به عنوان یکی از کشورهای پیشرو در اجرای نظام زکات و خمس، توانسته است تا حدی نابرابری اقتصادی را کاهش دهد. اجرای این سیاست‌ها، همراه با نظام مالیاتی پیشرفته و شفافیت مالی، به توزیع عادلانه‌تر ثروت و کاهش فاصله طبقاتی کمک کرده است (Furqani, 2019).

در مقابل، در برخی کشورهای اسلامی دیگر، به دلیل نبود شفافیت مالی و فساد اقتصادی، تلاش‌ها برای کاهش نابرابری اقتصادی ناموفق بوده است. به عنوان مثال، در پاکستان، علی‌رغم اجرای نظام زکات، فساد مالی و سوء استفاده از منابع زکات باعث شده تا اثرات مثبت این سیاست‌ها به طور کامل مشاهده نشود (Badur et al., 2023).

#### تحلیل عوامل موثر

عوامل مختلفی می‌توانند بر موفقیت یا شکست سیاست‌های اقتصادی در کشورهای اسلامی تاثیرگذار باشند. یکی از این عوامل، میزان شفافیت مالی و مبارزه با فساد است. کشورهای اسلامی که توانسته‌اند شفافیت مالی را افزایش دهند و با فساد مقابله کنند،

باعث شده که توزیع ثروت به صورت عادلانه‌تری صورت گیرد (Goldstein & You, 2017).

درس دیگری که می‌توان از تجربه‌های موفق کشورهای غیر اسلامی گرفت، اهمیت سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت عمومی است. این کشورها با سرمایه‌گذاری گسترده در این زمینه‌ها توانسته‌اند فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه ایجاد کنند و نابرابری اقتصادی را کاهش دهند (Westheimer et al., 2017).

#### نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی نظریات توماس پیکتی و تعالیم امام محمد باقر (ع) در زمینه کاهش نابرابری اقتصادی پرداخته شد. هر دو دیدگاه، با وجود تفاوت‌های روش‌شناختی و مبنای فکری، تاکید بر اهمیت کاهش نابرابری اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت دارند. پیکتی با استفاده از داده‌های تاریخی و تحلیل‌های اقتصادی، به بررسی نابرابری درآمد و ثروت پرداخته و سیاست‌هایی همچون مالیات بر ثروت و درآمدهای بالا را پیشنهاد می‌دهد. از سوی دیگر، امام محمد باقر (ع) با تاکید بر اصول دینی و اخلاقی مانند زکات و خمس، به توزیع عادلانه ثروت و کاهش نابرابری توجه داشته است (Abbas & Amin Tabataba'i, 2021; Goldstein & You, 2017).

پیکتی در کتاب "سرمایه در قرن بیست و یکم" نشان می‌دهد که نابرابری درآمد و ثروت به طور تاریخی همواره رو به افزایش بوده و برای مقابله با این پدیده، سیاست‌هایی همچون مالیات بر ثروت جهانی و افزایش شفافیت مالی را پیشنهاد می‌دهد (Pressman, 2015).

تجربه کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند سوئد و فرانسه نشان می‌دهد که اجرای این سیاست‌ها می‌تواند به کاهش نابرابری اقتصادی منجر شود (Madelung & Walker, 2021; McLaren et al., 2021).

نتایج بهتری در کاهش نابرابری اقتصادی داشته‌اند (Supriadi, 2024; Supriani & Fianto, 2020).

عامل دیگر، آموزش و ترویج اصول اقتصادی اسلامی است. کشورهایی که توانسته‌اند اصول عدالت اقتصادی را در میان شهروندان ترویج دهند و فرهنگ تعاون و همبستگی را تقویت کنند، نتایج مثبتی در کاهش نابرابری اقتصادی مشاهده کرده‌اند (Muslih et al., 2021; Muslih, 2022).

#### مطالعات موردی کشورهای غیر اسلامی

##### بررسی تطبیقی با کشورهای اسلامی

در کشورهای غیر اسلامی نیز تلاش‌های متعددی برای کاهش نابرابری اقتصادی انجام شده است. به عنوان مثال، در کشورهای شمال اروپا مانند سوئد و نروژ، اجرای نظام مالیاتی پیشرفته و سرمایه‌گذاری در خدمات عمومی مانند آموزش و بهداشت، به کاهش نابرابری اقتصادی منجر شده است (Khan et al., 2020; Lambden, 2023). این کشورها با ترکیب سیاست‌های مالیاتی پیشرفته و تأکید بر عدالت اجتماعی توانسته‌اند نابرابری‌های اقتصادی را به حداقل برسانند.

در مقایسه با کشورهای اسلامی، می‌توان مشاهده کرد که هر دو گروه کشورها از اصول مشترکی مانند شفافیت مالی و توزیع عادلانه ثروت بهره می‌برند. با این حال، تفاوت‌های فرهنگی و دینی باعث شده که رویکردهای مختلفی برای رسیدن به این اهداف اتخاذ شود (Al-eesawi, 2023; Bassens et al., 2012; Buckley, 2004).

##### تجربه‌های موفق و درس‌های آموخته شده

یکی از درس‌های مهم از تجربه‌های موفق کشورهای غیر اسلامی این است که شفافیت مالی و مقابله با فساد نقش بسیار مهمی در کاهش نابرابری اقتصادی دارد. به عنوان مثال، در دانمارک و فنلاند، سیستم‌های شفافیت مالی و نظارت قوی بر اجرای قوانین مالیاتی



بررسی تطبیقی اثرات بلندمدت: بررسی اثرات بلندمدت سیاست‌های اقتصادی پیکتی و تعالیم امام محمد باقر (ع) در کشورهای مختلف می‌تواند به ارائه راهکارهای پایدارتر برای کاهش نابرابری اقتصادی کمک کند. این مطالعات می‌تواند شامل تحلیل داده‌های طولی و استفاده از مدل‌های اقتصادی پیشرفته باشد.

ترکیب رویکردهای دینی و اقتصادی: تحقیقات بیشتری در زمینه ترکیب رویکردهای دینی و اقتصادی برای کاهش نابرابری اقتصادی می‌تواند به ارائه مدل‌های نوین و کارآمدتر کمک کند. این مطالعات می‌تواند شامل بررسی نقش ارزش‌های اخلاقی و دینی در افزایش پذیرش و اثربخشی سیاست‌های اقتصادی باشد.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

Economic inequality represents a significant challenge in contemporary societies, adversely affecting social stability and economic growth. Addressing this issue necessitates a multifaceted approach that incorporates both economic theories and ethical principles. This article examines the theories of Thomas Piketty, a renowned French economist, and the teachings of Imam Muhammad al-Baqir (A), a revered Shiite Imam, to explore how these perspectives can collectively contribute to reducing economic inequality in both Islamic and non-Islamic countries. Piketty's analysis, rooted in historical data and economic principles, emphasizes the need for

امام محمد باقر (ع) بر اصولی همچون عدالت اقتصادی و اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت از طریق زکات و خمس، و تقویت همبستگی اجتماعی تاکید دارد (Abbas & Amin, 2021).

تجربه کشورهای اسلامی مانند ایران نشان می‌دهد که اجرای این اصول می‌تواند به کاهش نابرابری اقتصادی کمک کند، اما موفقیت آن به عوامل دیگری همچون شفافیت مالی و مقابله با فساد بستگی دارد (Hamid, 2022).

مقایسه نظریات پیکتی و تعالیم امام محمد باقر (ع) نشان می‌دهد که هر دو دیدگاه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و با ترکیب این دو، می‌توان به یک نظام جامع‌تر و کارآمدتر برای کاهش نابرابری اقتصادی دست یافت (Furqani, 2019).

برای تحقیقات آینده، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

تحلیل جامع‌تر از تجربیات کشورهای مختلف: بررسی تجربیات کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اجرای سیاست‌های کاهش نابرابری اقتصادی می‌تواند به شناسایی عوامل موفقیت و شکست کمک کند. این تحقیقات می‌تواند شامل تحلیل دقیق‌تر از نحوه اجرای سیاست‌های مالیاتی، نقش شفافیت مالی، و تاثیرات فرهنگی و اجتماعی باشد.

systemic changes in wealth distribution mechanisms, while Imam al-Baqir's teachings provide a moral and ethical framework for addressing inequality through religious obligations like Zakat and Khums.

Thomas Piketty's seminal work, "Capital in the Twenty-First Century," provides a comprehensive historical analysis of income and wealth inequality in developed nations from the eighteenth century to the present day. Piketty argues that the rate of return on capital tends to exceed the rate of economic growth, leading to an accumulation of wealth in the hands of a few and thereby increasing inequality. His analysis reveals that without intervention, wealth concentration becomes



self-reinforcing, exacerbating economic disparities. To counteract this trend, Piketty advocates for progressive taxation on wealth and income, increased financial transparency, and global coordination to prevent tax evasion and capital flight (Orkaby, 2017; Pressman, 2015).

Imam Muhammad al-Baqir (A), an influential figure in early Islamic thought, emphasized justice and equity as foundational principles in economic dealings. His teachings stress the importance of Zakat (obligatory almsgiving) and Khums (a religious tax) as mechanisms for redistributing wealth and supporting the less fortunate in society (Abbas & Amin Tabataba'i, 2021). These principles are deeply rooted in Islamic jurisprudence and aim to ensure that wealth circulates within the community rather than accumulating excessively with a small elite. Imam al-Baqir's approach integrates ethical considerations with economic practices, advocating for a moral economy where social welfare and justice are paramount.

A comparative analysis of Piketty's theories and Imam Muhammad al-Baqir's teachings reveals both similarities and differences in their approaches to economic inequality. Both perspectives underscore the importance of wealth redistribution and recognize the dangers of unchecked accumulation of wealth. However, Piketty's framework is grounded in economic data and seeks to implement systemic changes through policy reforms, such as progressive taxation and global financial regulations (Pressman, 2015). In contrast, Imam al-Baqir's teachings are rooted in religious and ethical principles, emphasizing voluntary and obligatory charitable contributions as means of achieving economic justice (Abbas & Amin Tabataba'i, 2021).

The integration of these perspectives can offer a more holistic approach to addressing economic inequality. For instance, while

Piketty's policies can provide the structural framework for reducing inequality, Imam al-Baqir's ethical principles can foster a culture of social responsibility and moral obligation among individuals and communities. This combination can enhance the effectiveness of redistributive policies by ensuring both systemic and cultural support for economic justice.

The practical application of these theories and teachings can be observed in various countries. In Islamic countries like Iran, the implementation of Zakat and Khums has played a significant role in wealth redistribution, although challenges such as financial transparency and corruption remain (Furqani, 2019). In contrast, countries like Sweden and Norway have successfully implemented progressive taxation and invested in public services such as education and healthcare, leading to reduced economic disparities (Saez & Zucman, 2016). These examples demonstrate that while both approaches have merits, their success often depends on broader systemic factors such as governance, transparency, and public engagement.

In non-Islamic countries, the emphasis has primarily been on structural economic reforms. For example, the Nordic countries' experience highlights the effectiveness of comprehensive welfare states and progressive taxation in mitigating economic inequality (Pressman, 2015). These countries have shown that with the right policies and public support, it is possible to achieve significant reductions in inequality. The key takeaway from these case studies is that a multi-faceted approach, combining ethical imperatives with robust economic policies, can be more effective in addressing economic inequality.

In conclusion, the integration of Thomas Piketty's economic theories and Imam Muhammad al-Baqir's teachings provides a

comprehensive framework for addressing economic inequality. Piketty's emphasis on progressive taxation and financial transparency, combined with Imam al-Baqir's focus on ethical wealth redistribution through Zakat and Khums, can offer a balanced approach to reducing disparities in both Islamic and non-Islamic contexts. Future research should focus on examining the long-term impacts of these combined policies and exploring how cultural and religious values can enhance the effectiveness of economic reforms. Additionally, further studies could investigate the specific conditions under which these integrated approaches are most successful, considering factors such as governance, public trust, and socio-economic context.

## References

- Abbas, R., & Amin Tabataba'i, T. S. (2021). The Manifestation of the Qur'an in the Ethical Narratives of Imam Muhammad Bāqir (As). *Alustath Journal for Human and Social Sciences*, 60(2), 93-110. <https://doi.org/10.36473/ujhss.v60i2.1596>
- Al-eesawi, A. M. (2023). Imam Al-Hafidh Abu Yahya Muhammad Ibn Abd Al-Rahim Al-Baghdadi, Known as Sa'iqa (Thunderbolt) D. (255 AH), a Narrator and Critic, and His Impact on the Emergence of the Muslim Individual. *Kne Social Sciences*. <https://doi.org/10.18502/kss.v8i6.13117>
- Algar, H. (2002). Review: Early Shi'i Thought: The Teachings of Imam Muhammad Al-Baqir \* Arzina R. Lalani: Early Shi'i Thought: The Teachings of Imam Muhammad Al-Baqir. *Journal of Islamic Studies*, 13(1), 59-62. <https://doi.org/10.1093/jis/13.1.59>
- Amiruddin, M. M. (2019). Syaibani Economic Thought on Al-Kasb. *Rausyan Fikr Jurnal Studi Ilmu Ushuluddin Dan Filsafat*, 15(1), 85-111. <https://doi.org/10.24239/rsy.v15i1.415>
- Andani, K. (2016). A Survey of Ismaili Studies Part 1: Early Ismailism and Fatimid Ismailism. *Religion Compass*, 10(8), 191-206. <https://doi.org/10.1111/rec3.12205>
- Badur, M. M., Yilmaz, E., & Sensoy, F. (2023). Do Corruption and Inequality Shape sustainable Development? Evidence From the Post-Soviet Countries. *International Journal of Social Economics*, 51(1), 115-132. <https://doi.org/10.1108/ijse-01-2023-0065>
- Bassens, D., Derudder, B., & Witlox, F. (2012). 'Gatekeepers' of Islamic Financial Circuits: Analysing Urban Geographies of the Global Shari'a Elite. *Entrepreneurship and Regional Development*, 24(5-6), 337-355. <https://doi.org/10.1080/08985626.2011.577820>
- Buckley, R. (2004). Early Shi'i Thought: The Teachings of Imam Muhammad Al-Baqir. *Journal of Semitic Studies*, 49(1), 180-181. <https://doi.org/10.1093/jss/49.1.180>
- Furqani, H. (2019). What Is Islamic Economics? The View of Muhammad Baqir Al-Sadr. *Jurnal Ekonomi & Keuangan Islam*, 5(2), 63-71. <https://doi.org/10.20885/jeki.vol5.iss2.art3>
- Furqani, H., & Hamid, A. (2020). Konsep Distribusi Muhammad Baqir Al-Sadr Dan Perbandingannya Dengan Teori Keadilan Distribusi Kontemporer. *Muqtasid Jurnal Ekonomi Dan Perbankan Syariah*, 10(2), 107-123. <https://doi.org/10.18326/muqtasid.v10i2.107-123>
- Goldstein, R., & You, H. Y. (2017). Cities as Lobbyists. *American Journal of Political Science*, 61(4), 864-876. <https://doi.org/10.1111/ajps.12306>
- Hamid, A. (2022). Konstruksi Sistem Ekonomi Islam Dalam Pemikiran Muhammad Baqir Al-Sadr. *Al Mashaadir Jurnal Ilmu Syariah*, 2(2), 16-30. <https://doi.org/10.52029/jis.v2i2.56>
- Hamzani, A. I., & Khasanah, N. (2023). Sayyid Mahmud Taleghani's Economic Thinking Contribution to the Development of the Contemporary Islamic Economy. *Islamic Banking Jurnal Pemikiran Dan Pengembangan Perbankan Syariah*, 8(2), 239-256. <https://doi.org/10.36908/isbank.v8i2.696>
- Khan, M. N., Ahmed, M. M., & Hafiz Fazal e Haq, H. (2020). E-3 Glimpses of Economic Thought of Muhammad Bin Al-Hasan Al-Shaibani: an Introductory Study. *Al-Aijaz Research Journal of Islamic Studies & Humanities*, 4(1), 23-30. <https://doi.org/10.53575/e3.v4.01.23-30>
- Lambden, S. N. (2023). A Translation of the Arabic Du'ā' Al-Saḥar (The Dawn Supplication) or Du'ā' Al-Bahā' (The Supplication of Splendour) With Select Expository Scriptural Writings of the Bāb and Bahā'u'llāh. *Religions*, 14(3), 426. <https://doi.org/10.3390/rel14030426>

- Madelung, W., & Walker, P. E. (2021). Affirming the Imamate. <https://doi.org/10.5040/9780755637355>
- Mavani, H. (2010). Ijtihad in Contemporary Shi'ism. *American Journal of Islamic Social Sciences*, 27(3), 24-52. <https://doi.org/10.35632/ajiss.v27i3.365>
- McLaren, H., Patmisari, E., Hamiduzzaman, M., Jones, M., & Taylor, R. R. (2021). Respect for Religiosity: Review of Faith Integration in Health and Wellbeing Interventions With Muslim Minorities. *Religions*, 12(9), 692. <https://doi.org/10.3390/rel12090692>
- Muslih, M., Mafaza, A. T., & Sahidin, A. (2021). A Critical Study on Ghaybah of Imam Mahdi Concept in Shi'ah Imamiyah Ithna 'Ashariyyah. *Jurnal Ushuluddin*, 29(2), 189. <https://doi.org/10.24014/jush.v29i2.13981>
- Muslih, M. K. (2022). Syiah: Politik Atau Agama? *Tajdid Jurnal Ilmu Ushuluddin*, 21(1), 150-179. <https://doi.org/10.30631/tjd.v21i1.235>
- Orkaby, A. (2017). Recognizing the New Republic. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780190618445.003.0003>
- Pressman, S. (2015). Understanding Piketty's Capital in the Twenty-First Century. <https://doi.org/10.4324/9781315674728>
- Rezaei, S., & Hajizadeh, M. (2019). Measuring and Decomposing Socioeconomic Inequality in Catastrophic Healthcare Expenditures in Iran. *Journal of Preventive Medicine and Public Health*. <https://doi.org/10.3961/jpmpmh.19.046>
- Rój, J. (2020). Inequality in the Distribution of Healthcare Human Resources in Poland. *Sustainability*. <https://doi.org/10.3390/su12052043>
- Sandefur, R. L. (2008). Access to Civil Justice and Race, Class, and Gender Inequality. *Annual Review of Sociology*. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.34.040507.134534>
- Supriadi, I. (2024). Analisis Faktor-Faktor Yang Mempengaruhi Perubahan Pandangan Hukum Qaul Al-Qadim Dan Qaul Al-Jadid Imam Syafi'i. *Qisthosia Jurnal Syariah Dan Hukum*, 5(1), 84-93. <https://doi.org/10.46870/jhki.v5i1.972>
- Supriani, I., & Fianto, B. A. (2020). What Drives the Inflow of FDI in OIC Countries? Evidence From Top 10 Hosts of Inward FDI Flows. *Jurnal Ekonomi & Keuangan Islam*, 6(2), 91-105. <https://doi.org/10.20885/jeki.vol6.iss2.art2>
- Westheimer, J., Rogers, J., & Kahne, J. (2017). Introduction. *Political Science and Politics*,

50(04), 1043-1048.  
<https://doi.org/10.1017/s1049096517001299>